

وضعیت اجتماعی زن در ایران باستان توران شهریار

بی شک وضع اجتماعی زن در هیچ دوره و تاریخی از وضع عمومی آن جامعه مجزا نیست. لذا در مورد وضع اجتماعی و حقوقی زن در ایران باستان از قدیم ترین ادوار تا پایان ساسانیان را باید مورد مطالعه قرار داد. بدون تردید سرزمین ایران یکی از قدیمی ترین و کهن ترین مراکز زندگی بشر بوده است و اسناد و مدارک در مورد شناسایی وضع زن و همچنین مرد چه در ایران و چه در جاهای دیگر بسیار نارسا و ناچیز است. به طور کلی بررسی نخستین جوامع بشر و ملت ها و اقوام گوناگون فقط به وسیله آثار و وسایل مکشوفه و آنچه از زندگی بشر این دوره به جا مانده امکان پذیر و قابل بررسی است.

در دورانی که شاید بیش از ده هزار سال قبل از میلاد باشد، تغییراتی در وضع اقلیمی ایران به وجود آمد. و انسان غارنشین اندک اندک برای خود خانه ساخت. در این دوران کانون خانواده مرکز قدرت قبیله بود. چون زن هم در خانه و هم در بیرون از خانه با مرد در کار تولید و رفع حوایج زندگی معاضدت و همکاری داشت، و از طرفی تولید و مثل و بچه زاییدن و استمرار نسل به طور فطری و طبیعی بر عهده او بود لذا ارزش و اهمیت زن نسبت به مرد فزونی یافت و تعادل قدرت را به سود زن متمایل ساخت.

ویل دورانت درباره این دوران می نویسد: «در این دوران؛ یعنی دوره مادرشاهی؛ حق فرمانروایی؛ حق قضاوت؛ حق اداره امور خانواده؛ و توزیع خورد و خوراک و آنچه زندگی بشر وابسته به آن بود؛ همه در دست زن بوده است؛ مرد به شکار حیوانات می پرداخت؛ و از جنگل ها و مزارع مواد خوراکی به دست می آورد که آن را در اختیار مادرشاه می گذاشت تا بین افراد قبیله توزیع نماید. اختلاف نیروی بدنی که امروز بین زن و مرد مشهود است در آن رزوگار قابل ملاحظه نبود. این اختلاف نیروی جسمانی بعدها از لحاظ شرایط زندگی و محیط زیست پیدا شد. زن در این دوران از حیث بلندی قامت و نیروی جسمانی نه تنها دست کمی از مرد نداشت؛ بلکه به مقتضای طبیعت موجود کاملاً نیرومند بود که می توانست ساعتی درازی را به کارهای دشوار بپردازد؛ و به هنگام حمله دشمن به خاطر فرزندان و عشیره و قبیله تا سر حد مرگ مبارزه کند.»

دکتر **گیرشمن** ضمن بحث پیرامون انسانهای ماقبل تاریخ در ایران؛ از نقش زنان در پیدایش تمدن بدوی و ابتدایی آن روزگار سخن می گوید و می نویسد: «در این جامعه ابتدایی وظایف سنگین به عهده زن گذاشته شده بود. در نتیجه عدم تعادلی بین وظایف مرد و زن ایجاد شد و زن دارای مقامی برتر نسبت به مرد گشت.» نگهداری آتش؛ نگهداری خانه؛ تهیه و پخت غذا؛ ساختن ظروف سفالی؛ نگهداری فرزندان باعث اولویت زن نسبت به مرد شد و اداره کارهای قبیله به دست او افتاد. در عین حال سلسله انساب خانواده به نام زن خوانده می شد. این نحوه اولویت و تفوق زن بر مرد به صورت عصر مادر شاهی در فلات ایران شروع شد؛ و همین سیستم که یکی از خصایص ساکنان ایران بود بعدها در آداب آریاهای فاتح، وارد شد.

علاوه بر رهبری اقتصادی و اجتماعی مقام روحانیت نیز از امتیازات زن بود؛ و ایرانیان مانند همسایگان خود مذهب مادرخدایی داشته اند و در نواحی مختلف ایران پرستش الهه مادر رواج داشت. در میان ابزار و اشیاء فراوانی که در لرستان کشف شده؛ مجسمه ای پیدا شده که سر زنی را تمام رخ نشان می دهد. گیرشمن احتمال می دهد که این زن رب النوع اقوام آسیایی است که از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بوده است و احتمال دارد پرستش ایزد بانوی آناهیتا که بعداً در ایران رواج یافت از اینجا سرچشمه گرفته باشد. چون یکی از کهن ترین تمدن های اولیه بشری تمدن ایلام در غرب فلات ایران است بی مناسبت نیست که از تمدن ایلام نیز سخنی به میان آید. تا قبل از حفاریات شوش اطلاعات در مورد تمدن و سوابق تاریخی ایلام سخت محدود بود. مساعی **دیولافوآ** و **دمورگان** و سایر مستشرقین موجب کشف و احیای تاریخ و تمدن ایلام گردید.

در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد در سرزمینی که شامل خوزستان؛ لرستان؛ پشتکوه؛ و کوه های بختیاری است، حکومت ایلام رشد و تکامل یافت. مردم ایلام دولت خود را **آنشان** یا **انزان** می خواندند و خط میخی را که دارای سیصد علامت بود و با خط سومری ها شباهت داشت به کار می بردند. مجسمه ملکه ایلام معرف وضع اجتماعی زن در آن روزگار است. این مجسمه اکنون در موزه لوور پاریس است (نگاره ۱). به نظر باستان شناسان این ملکه بر اقوام آریایی که در نواحی ایلام و کوه های زاگرس تا حدود کرمانشاه می زیسته اند، فرمانروایی داشته است و یکی دیگر از کهن ترین محله های زندگی مردم و تمدن های مکشوفه در حدود «**سیالک**» کاشان است که در حفاریات و کشفیات نیز آثار متعددی از تمدن دوران مادرشاهی به دست آمده است. با به دست آمدن مقدار زیادی دوک نخ ریسی در ناحیه سیالک کاشان معلوم میشود که زنان ایران در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد به کار نساجی می پرداخته اند. همچنین با پیدا شدن مقدار زیادی آلات زینتی از قبیل گردن بند و دست بند و انگشتر که از صدف یا گل یا سنگ می باشد؛ محقق شده حس زیباییشناسی نیز در زنان آن زمان به شدت رایج بوده است.

در این دوران که یکی از دوره های درخشان مادرشاهی در ایران است؛ خانه سازی با خشت خام رواج داشت؛ و نقش و نگار روی دیوار به دست زنان انجام می گرفت. در این دوران نه تنها زن در کارهای اجتماعی نقش اساسی و تعیین کننده داشت؛ بلکه در عین حال با رقص های مذهبی که جنبه هنری نیز داشت؛ به زندگی شور و نشاط و سرور می بخشید. این رقص ها گاهگاهی به صورت دسته جمعی در می آمد و مردان هم در آن شرکت داشتند. از این دوران نقش و تصاویری به جا مانده که موید این ادعا است. مثلاً یک قطعه ظرف گلی که از سیالک کاشان به دست آمده، چند زن را در حال رقص های مذهبی نشان می دهد که با آهنگ مخصوص و حرکات زیبا رقص را اجرا می کنند (نگاره ۲).

در نقاط دیگر ایران مثل تپه های فارس در تخت جمشید؛ و تپه ارسنجان و حفاری های چشمه علی در شهر ری و حفاری شوش آثاری از این قبیل به دست آمده که گاهی زنان را با لباس های زیبا در حال اجرای رقص می بینیم و نمونه این رقص ها هنوز در قسمت های جنوبی و مرکزی و غربی ایران متداول است. در حفاری های باستانی مجسمه هایی از زنان به صورت شاهزاده؛ ملکه و الهه کشف شده که معرف وضع اجتماعی زن در آن روزگاران است.

وضع اجتماعی و حقوقی زن از مهاجرت آریاها به ایران تا دوران هخامنشی

به عقیده دکتر گیرشمن؛ در آغاز هزاره اول قبل از میلاد؛ دو واقعه مهم و غیر مرتبط روی داد که در حیات اجتماعی ملل آسیای غربی تاثیر فراوان داشت. اول مهاجرت اقوام هندواروپایی به هند و ایران و اروپاست و دیگر کشف و استعمال آهن کوهستان های شمالی و شرقی آسیای میانه که شمال و مشرق و مغرب ایران را در بر میگیرد؛ در دوران ما قبل تاریخ گذرگاه اقوام آریایی به سایر نقاط گیتی بود. در این ناحیه نژاد آریایی به سر میبرد که قدرت فکری و معنوی خود را بارها نشان داده بود. آریایی های ایران به طوایف و قبایل متعددی تقسیم میشدند که مهمترین آنها مادها در غرب و پارسی ها در جنوب بودند. پارتها در خاور ایران نیز از نژاد آریایی بودند. قوم ماد روابط نزدیکی با تمدن پیش رفته بین النهرین داشت و فرهنگ و تمدن آنها تا جنوب روسیه و ترکمنستان می رسید.

تا صد سال پیش برای نوشتن تاریخ ماد، جز نوشته های مورخین یونانی چیزی در دست نبود. ولی از یک قرن در نتیجه تلاش باستان شناسان هزاران سند کتبی و آثار ارزنده تاریخی از زیر خاک به دست آمده است. با اینکه این آثار مستقیماً مربوط به تاریخ ماد نیست؛ و از تاریخ بابل و آشور و دیگر کشورهای شرق نزدیک حکایت میکند؛ باز کم و بیش در روشن کردن تاریخ ماد موثر است؛ زیرا مادها تنها قبیله آریایی بودند که در سایه اتحاد، امپراتوری بزرگ آشور را برای همیشه شکست دادند؛ و اقوام و قبایل بسیاری را از قید اسارت آنان رهایی بخشیدند. پس از استقرار سلسله ماد در مغرب ایران اندک اندک رژیم مادر شاهی جای خود را به رژیم پدرشاهی داد. معذک فعالیت کشاورزی با زنان بود؛ و مردان برای زنان اهمیت ویژه ای قایل بودند. پس از مادها نوبت به سلسله هخامنشی و پارسی ها می رسد که بنیانگذار آن کورش بزرگ است. به طوری که می دانیم؛ ملکه ماندانا مادر کوروش و دختر آستیاک؛ آخرین پادشاه ماد تاثیر انکارناپذیری در انتقال قدرت به پسرش کوروش داشت. در دوران مادها؛ زن به ریاست قبیله و نیز قضاوت می رسید؛ هنوز بقایای از سیستم مادر شاهی وجود داشت.

دیاگونف در تاریخ ماد می نویسد دوران مادرشاهی با انقراض سلسله ماد به پایان رسید و در حکومت هخامنشی زن و مرد از حقوقی برابر و یکسان برخوردار بودند. بنا به گفته دیاگونف؛ که او باز از قول کتزیاس؛ مورخ یونانی نقل میکند؛ دختر و داماد پادشاه در حکومت ماد میتوانستند قانوناً مانند پسر وارث سلطنت او باشند. در جامعه مادها هنگامی که سیستم پدرشاهی جانشین مادرشاهی گشت؛ مقام اجتماعی زن و حقوق او در خانواده همچنان محفوظ ماند؛ فقط تا حدی از اختیارات فوق العاده زن کاسته شد.

طبق تحقیقات باستان شناسان لباس زن مادی با اختلاف اندکی شبیه پوشاک مردان بوده است و حجاب نداشتند. همانطور که در بالا گفته شد؛ دختر و داماد پادشاه می توانستند وارث تاج و تخت او باشند. چون آستیاک فرزند پسر نداشت؛ قانوناً سلطنت ماد حق شاهزاده ماندانا بود؛ و این امر همانطور که گفته شد؛ در انتقال قدرت به کوروش موثر بود. ماندانا مدرسه و گروه های پارس را بنیان نهاد که در آن عده زیادی از پسران پارسی همسن و سال کوروش؛ تیراندازی؛ اسب سواری و فنون نبرد را می آموختند. گذشته از این ماندانا به کوروش آموخت که حق چیست و نا حق کدام است. شاید احترام فوق العاده ای را که کوروش نسبت به مادرش ماندانا رعایت میکرد؛ به پاس داد و عدالتخواهی بود که از او آموخته بود. به طوری که پلوتارک می نویسد مهم ترین عامل پیروزی کوروش بر آستیاک زنان بودند. مسلماً تعلیم مزدایی که زنان و مردان را یکسان می نگرد؛ و فرقی بین آنان قائل نیست؛ در ارتقا مقام و شخصیت زن در ایران باستان اثری انکارناپذیر داشته است. در دین زرتشت؛ هر انسانی که از دانش و نیکی برخوردار باشد؛ محترم است. بنا به معتقدات زرتشتی؛ در آغاز آفرینش به خواست اهورامزدا؛ در مهر روز مهرماه دو ساقه ریواس به هم پیچیده از زمین سر برآوردند و گیاه کم کم از صورت گیاهی به صورت دو انسان درآمدند که در قامت و صورت شبیه هم بودند؛ یکی مذکر به نام «مشیه» و دیگری مونث به نام «مشیان».

در کتاب «بندش» فصل ۱۵ آمده است: «آنگاه اهورامزدا روان را که پیش از پیکر آفریده بود در کالبد مشیه و مشیانه بدمید و آنان جاندار گشتند. پس به آنان گفت شما پدر و مادر مردم جهان هستید. شما را پاک و کامل بیافریدم. هر دو اندیشه و گفتار و کردار نیک به کار بندید؛ و دیوان را پرستش مکنید. پس مشیه و مشیانه از جای خود به حرکت آمدند، و خود را شستشو کردند، و نخستین سخنی که بر زبان راندند این بود اهورامزدا یگانه است. او آفریننده ماه و خورشید و ستارگان و آسمان و آب و خاک و گیاهان جاندار است». چنانچه ملاحظه میشود؛ در دین مزدیسنی که معتقدات زرتشتیان بر آن نهاده شده است زن و مرد هر دو از یک ریشه تکوین می یابند با هم از زمین سربر می دارند و یکسان رشد می کنند و اهورامزدا با آنان یکسان و با یک زبان سخن می راند و دستور واحدی برایشان مقرر می فرماید. آن دو پس از اقرار به یگانگی اهورامزدا نخستین سخنی که به زبان می رانند این است «هر یک از ما باید خشنودی و دلگرمی و محبت و دوستی دیگری را فراهم کند.» از این گفتار برمی آید که در دین زرتشت هیچ یک از زن و مرد را به یکدیگر تفوق و امتیازی نیست، و آن دو از نظر آفرینش و خلقت یکسان و برابرند. شخصیت زن در دین زرتشت نه تنها در آغاز جهان با مرد برابر است بلکه در پایان نیز با مرد یکسان و برابر است. بنا به معتقدات دینی زرتشتیان هنگامی که «سوشیانت» موعود نجات بخش آخرالزمان از شرق ایران و حوالی دریاچه هامون ظهور می کند از هر گوشه ایران پاکان و دینداران به او می پیوندند. تعداد آنان سی هزار نفر است که نیمی از آن مرد و نیمی دیگر زن خواهد بود.

عظمت مقام زن را در آیین زرتشت از اینجا می توان دانست که بنا به معتقدات زرتشتی از شش امشاسپند دین زرتشت،

سه امشاسپند ضمیر مذکر و سه امشاسپند ضمیر مؤنث دارند. سه امشاسپند مذکر عبارتند از

- ۱- بهمن یا همن یا وهمن که به معنای خرد کامل است.
- ۲- اردیبهشت یا اشاو هیشتا که به معنی نظم و بهترین راستی و هنجار و قانون و سامان آفرینش است.
- ۳- شهریور یا خشتروویریه که به معنی حکومت بر خویش، خویشتن داری، و شهریاری آسمانی است.
- ۴- اسفند یا سپندارمزد که مظهر مهر و محبت و عشق و باوری و موکل بر زمین است.
- ۵- خرداد یا اروات که نمودار کمال، رسایی؛ شادی و خرمی و موکل بر آبهاست
- ۶- امرداد یا امرتات که مظهر جاودانگی و بی مرگی است؛ همچنین تعدادی از ایزدان مذاهب زرتشت که در مرتبه پایین تری از امشاسپندان هستند (امشاسپند ملک؛ و ایزد فرشته) ضمیر مؤنث دارند.

مثلا پس از درگذشت انسان در سپیده صبح چهارم؛ در سر پل چینوت؛ مهر و سروش و رشن از روان درگذشته درباره اعمال و کارهای او پرسش می کنند. مهر ایزد و سروش ایزد از ایزدان مذکر؛ و رشن ایزد از ایزدان مؤنث است. همچنین ایزد دینا که به معنی وجدان و دین است؛ با رشن ایزد همکاری دارد.

ایزد چیستا که به معنی دانش و خرد است نیز مؤنث است. زرتشت از این ایزد بارها کمک طلبیده است. دیگر از ایزدان مؤنث اشی است که فرشته دهش و بخشایش و آسایش است. و زرتشت در گاتها او را چنین ستوده است: «جهان از او راه رسم خداپرستی گرفت و اهریمن راه عزیمت گزید».

در ایران باستان زرتشتیان زناشویی را تنها به منظور رفع حواجج جسمانی و جنسی انجام نمی دادند. بلکه برای آن هدف و آرمانی بسیار عالی و مترقی داشتند. این هدف فراهم کردن وسایل پیشرفت معنوی و غلبه نهایی نیکی بر بدی بود. تعالیم زرتشت بشر را در راه رسیدن به عالیترین مدارج روحانی یعنی فراهم نمودن و تسریع ظهور سوشیانت و غلبه نیکی بر بدی هدایت می کند. هدف از زناشویی مشارکت در نهضت بزرگ روحی است که در بیشتر ادیان الهی به بشر وعده داده شده است.

بنابراین؛ زناشویی در دین زرتشت عملی مقدس و ستایش انگیز است که از هر گونه تحقیر و تبعیض و نابرابری به دور است. به قول **گیگر** از خصوصیات موقعیت حقوقی زن و برابری او با مرد در دین زرتشت آن است که همانطوری که مرد پس از زناشویی به لقب «**نمان پیتی**» یعنی سرور و کدخدای خانه ملقب می گشت؛ زن نیز از زناشویی به لقب «**نمانوپیتی**» یعنی نور و فروغ خانه ملقب می گشت به عبارت دیگر مرد کدخدای و زن کدبانوی خانه بود. به قول همین دانشمند بزرگ آلمانی؛ و نویسنده کتاب «تمدن ایرانیان خاوری» زن پس از ازدواج در صف همسری شوهر قرار می گرفت؛ نه در ردیف اموال و یا از تابعین او. به عبارت دیگر زن کنیز و برده مرد نبود، بلکه همسر و همدل و همراه مرد بود و در کلیه حقوق با مرد برابر و در جمیع امور با او شریک به شمار می آمد.

کریستن سن؛ خاورشناس بزرگ دانمارکی می گوید: «رفتار مردان نسبت به زنان در ایران باستان همراه با نزاکت بود. زن چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی اجتماعی از آزادی کامل برخوردار بود. در مورد آزادی در ازدواج هیچ چیزی مستندتر و موجه تر از رفتار خود زرتشت نسبت به دختر کوچکش پروچیستا نیست. زرتشت به دختر کوچکش پروچیستا می فرماید: «پروچیستا من جاماسب را که مرد دانشمندی است (وزیر گشتاسب و منجم و ستاره شناس معروف زمان)

برای همسری تو برگزیدم؛ تو با خرد مقدس خود مشورت کن و ببین که آیا او را لایق همسری خود می دانی یا نه؟ در بند ۵ گاتها زرتشت خطاب به همه پسران و دختران جوان می گوید « ای دختران شوکننده و ای دامادان اینک شما را می آموزم و آگاه می کنم، پندم را به خاطر بسپارید، و برابر اندرزم رفتار کنید تا در زندگی سعادتمند نائل گردید. هر یک از شما باید در پیمودن را زناشویی و مهرورزی و پاکی و نیکی بر دیگری سبقت جویید، زیرا تنها بدینوسیله می توان به یک زندگی سراسر شادی رسید.»

به طوری که می بینیم در زندگی زنان و مردان پارسیا یکسان مورد خطاب قرار میگیرند. پس از مرگ نیز به روان و فروهر هر دوی آنها یکسان درود فرستاده می شود. در پشت ها آمده است: « فروهر همه مردان و زنان نیک را می ستاییم. در فصل ۳۸ یسنا آمده است: « ای اهورامزدا زنان این سرزمین را می ستاییم و زنانی که آیین راستی و نیکی برخوردارند.» در فروردین یشت؛ که طولانی ترین یشت اوستا است؛ بر فروهر زنان و مردان نیک جهان یکسان درود فرستاده شده است. زن زرتشتی در قرن اولیه ظهور زرتشت و نیز در زمان هخامنشیان از بیشترین حقوق متعالی برخوردار بود و یکی از درخشان ترین ادوار تاریخی خود را می گذاراند. همانطور که گفته شد نمونه کامل آن ماندانا مادر کورش بود؛ که بارها کوروش به وجود او افتخار کرده است و حضور زنانی از قبیل آتوسا؛ پانته آ؛ رکساتا؛ آرتمیز؛ و غیره نمودار حضور فعال زن ایرانی در این دوران است و مشارکت همه جانبه زنان در این عصر چشمگیر است. از حفاریات و کشفیات باستان شناسی که در تخت جمشید به عمل آمده، الواحی به دست آمد که نشان می دهد در ساختمان تخت جمشید عده زیادی از زنان مانند مردان مشارکت داشته و حقوق و مزایای جنسی از قبیل نان و شراب و غیره؛ مطابق مردان دریافت داشته اند. این الواح هم اکنون در موزه های جهان ضبط است.

پس از شکست هخامنشیان وضع اجتماعی زن ایرانی تغییر کرد و قوس نزولی را پیمود. زیرا در زمان سلوکیداها؛ زنان و دختران زیادی از یونان در ایران زندگی می کردند؛ و چون در یونان زن از تساوی حقوق با مردان برخوردار نبود. لذا در وضعیت و سرنوشت زن ایرانی نیز تاثیر نهاد. می دانیم که در دیانت زرتشت ازدواج بر پایه تک همسری است، هیچ مرد زرتشتی حق ندارد با داشتن زن؛ زن دیگر انتخاب بکند. لکن تعداد زیادی از این زنان و دختران یونانی به صورت معشوقه مردان ایرانی درآمدند که به طور قطع از استحکام بنیان خانواده ایرانی کاست. برخی از این زنان به صورت عقد مهلت دار با مرد ایرانی به سر می بردند و برخی دیگر نیز با روابط آزاد با مردان ایرانی حشر و نشر داشتند.

در زمان اشکانیان گرچه زن ایرانی تا حدی موقعیتش تحکیم شد؛ ولی به هر حال حکومت سلوکیداها و تاثیرات ناشی از آن و نفوذ هلنیسم اثر خود را گذاشت. از طرفی در دوران پارتها یا اشکانیان به علت گستردگی قلمرو پارتها طوایف و اقوام و ملل گوناگون در امپراتوری وسیع اشکانیان می زیستند که هر یک آداب و رسوم و سنن مخصوص به خود داشتند و طبیعتا این دگرگونی در وضعیت زن و خانواده ایرانی اثربخش بود.

در زمان ساسانیان که دین زرتشت اهمیت اولیه خود را بازیافت و سیستم حکومت نیز به طریق موبد شاهی اداره می شد؛ زن ایرانی تحت تعالیم مذهب زرتشت باز حقوق و امتیازاتی را به دست آورد. عصر ساسانیان به قول **دارمستتر**؛ نه تنها از لحاظ تاریخ ایران؛ بلکه برای تمام جهان واجد اهمیت است. از کارنامه اردشیر بابکان اینطور برمی آید که شخصیت زن از همان آغاز کار ساسانیان محترم شمرده می شد؛ و هیچکس حتی پادشاه نمی توانست به میل و دلخواه خود زنی را مورد آزار قرار دهد. به طوری که از الواح و مدارک و اسناد این دوران برمی آید زن از موقعیت خاصی در دوران ساسانیان برخوردار بوده است. مادر شاپور دوم نزدیک به بیست سال یعنی از پیش از تولد شاپور تا موقعی که او به سن رشد قانونی رسید؛ امور مملکت را با موبدان بزرگ اداره می کرد. در پندنامه **آذرباد مهر اسپند** به پسر خود اینطور می گوید: « اگر تو را فرزندی است؛ خواه دختر و خواه پسر او را به دبستان بفرست تا با فروغ خرد و دانش آراسته گردد و نیکو زندگی کند.»

زن در مذهب زرتشت از لحاظ مذهبی می توانست تا درجه زوت برسد. این امر مسلما مستلزم فراگرفتن علوم بایسته دینی بوده است. در « **ماتیگان هزار دادستان**» آمده است که روزی چند زن راه را بر یکی از قضات عالیمقام می گیرند؛ و از او مسایلی را سوال می کنند. قاضی مزبور به همه سوالات به جز یکی پاسخ می دهد. بلافاصله یکی از زنان می گوید جواب این سوال در صفحه فلان از فلان کتاب است. این موضوع می رساند که زن در عهد ساسانیان حتی بر مسایل مشکل حقوقی نیز احاطه داشته است. **بارتلمه** مستشرق معروف آلمانی که کتاب « حقوق زن در زمان ساسانی» را نگاشته؛ مطابق مندرجات آن؛ دختر در انتخاب همسر آزاد بود و اجباری نداشت مردی را که پدرش برای او در نظر گرفته به همسری قبول کند و پدر حق نداشت او را از ارث محروم نماید؛ و یا تنبیه دیگری درباره اش اعمال دارد.

فصل ۱۹ از کتاب ماتیگان هزار دادستان در بند ۳ و ۴ می گوید: « دختران را بدون رضایت خودشان نمی توان به ازدواج مردی درآورد.» در بند ۲۹ از فصل ۲۸ همین کتاب می گوید: « پسران و دختران پس از ازدواج در پرداخت قروض و دیون پدر و مادر متوفی خود سهیم و شریکند» ؛ و از این فتوا اینطور استنباط می گردد که دختران نه تنها در

حقوق بلکه در تکالیف و مسئولیت ها نیز در ردیف پسران خانواده بوده اند. قانون خانواده حق نظارت مرد را در خانواده تعیین کرده بود و مرد وظیفه داشت که همسر و فرزندان خود به خوبی و مهربانی رفتار کند. پدر و مادر و فرزندان در برابر یکدیگر مسئولیت مشترک داشتند. اگر کسی اموال خود را به اشخاص بیگانه می بخشید و وارثین قانونی خود را محروم می کرد؛ این عمل قانونی نبود؛ و تنفیذ نمی شد. پس از درگذشت پدر خانواده حق ولایت با مادر بود؛ و ریاست خانواده به او تفویض می گشت. در صورتی که بین طرفین طلاق و جدایی صورت می گرفت؛ زن می توانست مهریه مطالبه کند؛ و مادام که شوهر اختیار نکرده و درآمدی از خودش نداشت؛ همسر سابق باید نفقه او را بپردازد. بارتلمه بر بنیاد کتاب ماتیگان هزار دادستان درباره حد نصاب ارث چنین می نویسد: « تقسیم ارث در حقوق ساسانی پس از درگذشت پدر خانواده به این ترتیب بود که زن و پسران هر یک سهم مساوی از ارث داشتند. دختران در صورتی که ازدواج کرده و از خانه پدر جهیزیه به خانه شوهر برده بودن نصف؛ و در غیر این صورت مطابق برادران ارث می بردند. مطابق قوانین اوستا

- ۱- زن حق مالکیت داشته و می توانسته دارای خود را مستقلا اداره کند.
- ۲- زن می توانسته ولی و یا قیم و نگهدار فرزندان خود باشد.
- ۳- زن می توانسته مطابق قانون از طرف شوهر خود وارد محاکمه شود؛ و به نام او امور را اداره نماید(در صورت بیماری شوهر)
- ۴- زن می توانسته از شوهر ستمگر و بدرفتار خود به دادستان شکایت کند و سزای او را بخواهد.
- ۵- شوهر حق نداشته است بدون اجازه زنش دختر خود را شوهر دهد.
- ۶- در دادگاه گواهی زن پذیرفته می شد.
- ۷- زن می توانسته است داور یا وکیل شود.
- ۸- زن می توانسته وصی قرار گیرد و تمام اموال خود را وصیت کند.

همچنین اوستا برای دختر و پسر از حیث تعلیم و تربیت هیچ فرقی قابل نیست و در **هوسپرم نسک** آمده: « رای اهورامزدا، به من فرزندی عطا کن که بتواند از عهده انجام وظایفش برآید و مسئولیت خود را درباره خانه و خانواده و شهر و کشور احساس کند(دختر یا پسر مطرح نیست).

آینه تمام نمای خصایص و روحیات و اعمال و نحوه زندگی و شخصیت باطنی و آرزوهای مردم ایران باستان است و می تواند ما را در این راه رهنمون باشد. همانطور که در صحنه های پر حادثه و حماسه ساز آن مردان بزرگی چون کاوه، و رستم و اسفندیار و سیاوش و سهراب و کیخسرو را می بینیم، با زنان دانا و خردمندی چون فرانک و سیندخت و گردآفرید و رودابه و تهمین و کتابیون و فرنگیس و کردیه و پوراندخت و آزرمدخت و روبرو می شویم که با کیاست و فراست و خرد و چاره گری کارهای بزرگ و خلاقه ای را انجام داده ؛ و حتی گاهی چراغی فرا راه مردان بوده اند.

آنچه فردوسی در شاهنامه به نظم آورده است؛ تخیلات و رویاهای شاعرانه نیست. بلکه تمام روایات و اخبار تاریخ کهن ایران است که سینه به سینه حفظ شده و یا کتابت گردیده و سرانجام به دست فردوسی رسیده؛ و این حماسه سرای بزرگ علیرغم محدودیت و قضاوت نادرست و افکار کوتاه بینانه ای که در قرون سوم و چهارم هجری در مورد زنان معمول یا درایت و امانت داری ستایش انگیزی همان اخبار و روایت و شنیده ها را که درباره زن عهد باستان به دستش رسیده و نمودار ارج و اهمیت زن ایرانی در آن دوران است؛ با زبان شعر بازگو نموده؛ و نقش اجتماعی و موقعیت زن را آنچنان که در ایران قبل از اسلام بوده ؛ معرفی کرده است.

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>